



واکاوی اصالت احادیث «ائمه اثنی عشر» در گزارش‌های واقفی

محمد داود زارع مهرجردی*

عباس مفید**

چکیده

بنا بر گزارش‌های موجود، واقفیان احادیث متعددی را در باب ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام روایت کرده‌اند. با توجه به تعارض اعتقاد به امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام با باور به وقف، ممکن است در نگاه نخست روایات واقفیان در این باب، غیر اصیل به نظر آید. اما با توجه به تردید در واقفی بودن برخی از راویان این روایات، مانند سماعة بن مهران و روایت‌گری این روایات توسط واقفیانی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی پیش از فتنه وقف، تعارض یاد شده در حجم قابل توجهی از گزارش‌ها رفع می‌شود. همچنین، احتمال دارد با عنایت به نقش دوگانه روایان، بخش دیگری از این احادیث توسط واقفیانی که تنها نقش طریقی در انتقال این روایات داشته‌اند، صورت پذیرفته باشد. افزون بر این، باید توجه داشت که نقل روایات ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام و باورمندی به وقف لزوماً تنافی ندارد؛ زیرا امکان تطبیق روایات ائمه اثنی عشر بر مهدیون دوازده‌گانه و توجیه آن از سوی واقفیان قابل فرض است. با توجه به این نکات می‌توان روایات واقفه با مضمون ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام را اصیل دانست. واژگان کلیدی: واقفه، ائمه اثنی عشر، علی بن ابی حمزه، سماعة بن مهران، احادیث دوازده مهدی.

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه (نویسنده مسئول). davood.zare692@gmail.com

** دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه. mofid7033@gmail.com

۱. مقدمه^۱

باور به اینکه پس از پیامبر اسلام (ص) دوازده نفر به عنوان جانشین ایشان خواهند آمد، یکی از ریشه‌ای‌ترین باورهای دین اسلام بوده و اختصاصی به شیعه ندارد، بلکه احادیث دربردارنده این آموزه اعتقادی در تراث عامه، زیدیه،^۲ اسماعیلیه^۳ و واقفه به چشم می‌خورد. کثرت این احادیث در میراث اسلامی به گونه‌ای است که هیچ تردیدی نسبت به صدور این مضمون باقی نمی‌ماند^۴ و ضوابط حصول تواتر نسبت به صدور آن نزد عامه نیز ثابت شده است.^۵ زیرا دست‌کم پانزده نفر از صحابه احادیث ائمه اثنی عشر را روایت کرده‌اند.^۶ از طرفی این احادیث به منابع معتبر عامه مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم^۷ و برخی دیگر از مصادر برجسته آنها که پیش از سال ۲۶۰ ق تدوین گردیده‌اند راه یافته است.^۸ این امر علاوه بر اطمینان به صدور، گواهی بر شهرت این احادیث در اوایل قرن سوم بین محدثین عامه است. نعمانی در الغیبة^۹ و خزاز در کفایه الاثر^{۱۰} به طور مفصل به نقل این روایات از عامه پرداخته‌اند.

۱. نگارندگان این مقاله بر خود لازم می‌دانند کمال تشکر را از آقایان وحید عابد، امین حسین پوری و محمدعلی موحدی به عمل آورند.
۲. لواسانی، «جستاری در باور زیدیه متقدم به اخبار امامان اثنی عشر؛ مطالعه موردی ابوالجارود»، امامت پژوهی، ص ۱۸۳.
۳. ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، ج ۳، ص ۴۰۰. (شیخ طوسی نیز در عبارتی درخور توجه می‌گوید: «فهذا الخبر فيه تصريح بأن الأئمة اثنا عشر وما قال بعد ذلك من التفصيل يكون قول الراوي على ما يذهب إليه الإسماعيلية.» شیخ طوسی، الغیبة، ص ۵۳).
۴. برای نمونه ر.ک: صافی، منتخب الاثر، باب اول.
۵. مومنی، «نقد و بررسی مواضع و اشکالات علما و اندیشمندان اهل سنت در قبال احادیث خلفای اثنی عشر»، ص ۱۵.
۶. باقری، خلفاء الإثنی عشر، ص ۱۵.
۷. بخاری، صحیح، ج ۹، ص ۸۱؛ نیشابوری، صحیح، ج ۶، ص ۳.
۸. مروزی، کتاب الفتن، ص ۹۵؛ ابن ابی شیبہ، کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۶، ص ۳۶۳؛ ابن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۹.
۹. نعمانی، الغیبة، ص ۱۰۲.
۱۰. خزاز، کفایة الاثر، سرتاسر.

همچنین بازتاب این احادیث در نگاشته های امامیه که پیش از عصر غیبت تألیف شده اند نیز مشهود است. برخی از این نگاشته ها امروزه در دسترس هستند مانند کتاب سلیم بن قیس هلالی^۱ و اصل ابی سعید العصفری (رواجنی)^{۲۳} و برخی از آنها امروزه مفقود هستند، اما محتوای آنها تا حدی از طریق سایر منابع قابل دستیابی است، مانند کتاب إنا أنزلناه حسن بن عبدالله بن حریش.^۴

با این همه، در باب مصادیق ائمه اثنی عشر، وحدت نظری میان امامیه، اهل تسنن و حتی مذاهب مختلف شیعی به چشم نمی خورد. این اختلاف ریشه در عواملی دارد که نیازمند نوشتاری تفصیلی است، اما می توان تفاوت موجود در این روایات را از موثرترین این عوامل محسوب کرد. به هر روی، در روایات امامیه اوصاف ائمه اثنی عشر و اسامی آنها گاهی به نحو اجمال و گاهی به صورت تفصیلی بیان شده است؛ چنانکه در سه روایت نخست باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم» در کتاب شریف الکافی، به تفصیل و در روایت چهارم و نهم به اجمال اسامی این عده ذکر شده است.^۵

با توجه به مشخص بودن تعداد و برخی مشخصات ائمه اثنی عشر، نحوه مواجهه مذاهب شیعی با این دسته از روایات قابل توجه خواهد بود؛ چه اینکه باور برخی از آنان از حیث تعداد یا مصادیق با این عده متفاوت است. از جمله این مذاهب، واقفه است که به زمامداری وکلای امام کاظم علیه السلام شکل گرفت. سه تن از وکلای امام کاظم علیه السلام یعنی؛ علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی کلایی، شهادت ایشان را انکار کرده و از پذیرش امامت حضرت رضا علیه السلام سر باز زدند. در نگاه نخست، نقل روایات ائمه

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۳۸ و ۷۰۸.

۲. عده ای از علما، الأصول الستة عشر، ص ۱۳۹.

۳. اگر تألیف بصائر الدرجات را قبل از ۲۶۰ ق بدانیم، آن هم به این لیست اضافه می شود. (رک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۱۹ و ۴۰۴).

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳؛ ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵.

اثنی عشر توسط این عده غیر معقول به نظر می‌رسد، با این وجود نام علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی در سند روایاتی مشاهده می‌شود که تعداد ائمه را دوازده نفر می‌داند. جالب آنکه در حدیث مشهور وصیت که توسط علی بن ابی حمزه روایت شده است نه تنها تعداد بلکه نام ائمه دوازده گانه نیز به صراحت ذکر شده است که زمینه‌ساز تردید در درستی نقل این حدیث از سوی بطائنی می‌شود. در روایت نوزدهم باب «ما جاء فی الإثنی عشر و النص علیهم» در کافی، کرام مستقیماً از امام کاظم (ع) درباره قیام سؤال می‌کند و حضرت (ع) در جواب با بیان اینکه تعداد اوصیاء دوازده نفر می‌باشند، به طور غیرصریح قائم بودن خویش را نفی می‌کنند.^۱ با این حال کرام بعد از شهادت ایشان دچار فتنه وقف می‌شود.

این چالش زمانی جدی‌تر می‌شود که در طبقه سوم واقفه، شخصیتی چون حسن بن محمد بن سماعه، راوی احادیث ائمه اثنی عشر است. ابن سماعه از سران و تاثیر گذارترین شخصیت‌های واقفه محسوب می‌شود و او را با عبارت «يعاند فی الوقف و يتعصب» توصیف می‌کند.^۲

در این مقام، این پرسش به عنوان چالش دوم در پذیرش روایات واقفه به ذهن می‌رسد که اگر روایات مربوط به ائمه اثنی عشر و اسامی ایشان نزد راویان حدیث موجود بوده و در نگاشته‌های آنان منعکس شده است، چگونه جمع کثیری از شیعیان به فتنه وقف مبتلا گردیدند؟^۳

در حوزه مطالعات مربوط به وقف تا کنون پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است؛

۱. همان، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. نجاشی، الرجال، ص ۴۰.

۳. البته این یک چالش فراگیر است که نسبت به تمام انشعابات شیعه مطرح می‌شود و بایستی در فرصتی دیگر به آن پرداخته شود. شایان ذکر است که شیخ صدوق در کمال الدین در فصلی تحت عنوان «الشبهة الرابعة حول اختلاف الشيعة في الأئمة ع بعد الإمام الصادق (ع)» به این مسئله پرداخته است که نشانگر قدمت آن می‌باشد. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۷۴).

برخی به معرفی این مذهب پرداخته اند،^۱ گروهی نحوه شکل گیری آن را رصد کرده اند،^۲ عده ای نیز مباحث مهدویت مرتبط با واقفه را مورد بررسی قرار داده اند.^۳ همچنین پژوهش هایی در باب شخصیت های برجسته منسوب به این فرقه مانند علی بن ابی حمزه بطائی،^۴ عبدالکریم بن عمرو خثعمی^۵ و سماعة بن مهران^۶ صورت گرفته است. برخی نگارندگان نیز به موضوعاتی مانند جعل در واقفه^۷ و تعامل ایشان با امام رضا (ع)^۸ پرداخته اند.

علی رغم این تلاش ها، تا کنون پژوهشی مستقل به حضور راویان واقعی در طرق روایات ائمه اثنی عشر نپرداخته است. تنها، قربانی زرین در نوشتاری با استناد به گزارشی منقول از کتاب الغیبة شیخ طوسی، این احتمال را مطرح ساخته که میان عقیده به وقف و نقل روایات ائمه اثنی عشر تنافی وجود نداشته باشد.^۹

در این پژوهش سعی شده است با رویکردی تحلیلی و با تکیه بر داده های رجالی و مستندات تاریخی، حضور راویان واقعی در طرق روایات ائمه اثنی عشر مورد بررسی قرار گیرد و با ارائه تصویری روشن از این مسئله تاریخی- حدیثی به معضل های پیش گفته

۱. حسین زاده شانه چی، «واقفیه»، نشریه تاریخ اسلام، ص ۴۹-۷۸. (سرتاسر مقاله)

۲. بیوکارا، «دو دستگی در شیعیان امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه واقفه»، علوم حدیث، ص ۱۶۴-۱۹۵.

۳. مظفری، «مهدویت در واقفیه و موضع گیری امام رضا (ع)»، نشریه انتظار موعود، ص ۱۶۱-۱۸۷؛ ابراهیم زاده، «برداشت ناصحیح روایات مهدویت توسط جریان واقفیه»، نشریه مطالعات مهدوی، ص ۷۵-۸۳. (سرتاسر مقالات)

۴. سلیمی زارع، «روایات علی بن ابی حمزه بطائی بین رد و قبول»، نشریه علوم قرآن و حدیث، ص ۱۱۱-۱۳۳؛ راد و حسینی و جمالی، «بازبایی روایات کتاب "التفسیر" علی بن حمزه بطائی»، نشریه حدیث و اندیشه، ص ۱۸۷-۲۱۵.

(سرتاسر مقالات)

۵. ذاکری و صفری فروشانی، «بررسی مباحثات واقفیه با امامیه در روایات؛ مطالعه موردی عبدالکریم بن عمرو خثعمی»، نشریه پژوهشنامه امامیه، ص ۵-۲۶. (سرتاسر مقاله)

۶. میرجلیلی و رضایی هفتادار و دهقان، «شخصیت رجالی سماعة بن مهران حضرمی»، نشریه آموزه های حدیثی، ص ۱۲۷-۱۴۴.

۷. دل افکار و صادقی، «رد پای رجال واقفیه در وضع روایات مهدوی»، نشریه حدیث پژوهی، ص ۲۷۵-۳۱۰.

۸. حائری، «جریان واقفیه و معجزات حضرت رضا (ع)»، نشریه آفاق نور، ص ۲۸۹-۲۹۶؛ صفری فروشانی و بختیاری، «تعامل امام رضا (ع) با فرقه واقفیه»، نشریه پژوهشنامه امامیه، ص ۷۹-۹۸. (سرتاسر مقالات)

۹. قربانی زرین، «بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی»، نشریه امامت پژوهی، ص ۱۵۱-۱۸۲.

پاسخ داده شود.

۲. واقفه و احادیث ائمه اثنی عشر

مراد از واقفه به طور مطلق،^۱ کسانی هستند که بعد از شهادت امام کاظم (ع) ، شهادت ایشان را انکار کردند و به خاطر شبهات اعتقادی^۲ و یا انگیزه‌های مادی^۳ از پذیرش امامت حضرت رضا (ع) سر باز زدند که البته در بین این عده نیز، وحدت نظری در معتقدات به چشم نمی‌خورد.^۴ با وجود اینکه این گروه انحرافی تا حدود قرن پنجم یا اندکی پیش از آن منقرض شدند،^۵ اما حضور آنها در بین وکلای امام کاظم (ع) و نقش آفرینی پررنگ آنها در تراث امامیه^۶ ایجاب می‌کند، وقف و تراث واقفه از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار بگیرد. پیشتر بیان شد که در منقولات واقفه در منابع شیعی، احادیثی به چشم می‌خورد که یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با اندیشه تشیع یعنی ائمه اثنی عشر را منعکس می‌کند. به عنوان نمونه کلینی در باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم» بیست روایت نقل می‌کند که در طریق سه روایت از این تعداد، راویان واقفی حضور دارند؛ روایت پنجم، نوزدهم و بیستم. در روایت پنجم^۷ عبدالله بن القاسم الحضرمی قرار دارد که او را واقفی

۱. پس از شهادت چندین تن از ائمه (ع)، عده‌ای بر امامت ایشان وقف کردند و فرقه‌هایی مانند زیدیه، کیسانیه، ناووسیه و... به وجود آمد که به معنای عام کلمه، این زیرگروه‌ها نیز واقفه به شمار می‌روند. اما هرگاه واقفه به طور مطلق و بدون قیدی ذکر شود، مراد کسانی هستند که بر امامت امام کاظم (ع) وقف نمودند. (حسین زاده شانه‌چی، «واقفیه»، نشریه تاریخ اسلام، ص ۵۲).

۲. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۵۲.

۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۵۲.

۴. حسین زاده شانه‌چی، «واقفیه»، نشریه تاریخ اسلام، ص ۵۸.

۵. علم الهدی، الشافی فی الإمامة، ج ۳، ص ۱۴۸.

۶. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۵۲.

۷. مانند علی بن ابی حمزه بطنانی، عثمان بن عیسی کلابی، سماعة بن مهران، حسن بن محمد بن سماعة و حمید

بن زیاد (شیخ مفید، تاریخ مکتوب حدیث شیعه، ص ۳۷۳-۳۹۰).

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹.

دانسته‌اند.^۱ ابن بابویه این روایت را به طرق دیگری بدون حضور واقفه از امام صادق علیه السلام گزارش کرده است.^۲ ناگفته نماند که کلینی نیز همین روایت را با اندکی تفاوت متنی به طریقی صحیح گزارش می‌کند.^۳

در روایت نوزدهم^۴ دو تن از مشاهیر واقفه؛ محمد بن الحسن بن شمون^۵ و عبدالکریم بن عمرو الخثعمی ملقب به کُرام^۶ به چشم می‌خورند.^۷ همچنین قسمت فقهی این روایت در باب دیگری از کافی به واسطه ابن ابی عمیر از کُرام نقل شده است.^۸ جالب آنکه کلینی، حدیث معروف حبابه والویه که مشتمل بر امامت امام رضا علیه السلام می‌باشد را به طریقی ناشناخته از کُرام گزارش می‌کند.^۹

در روایت بیستم^{۱۰} کلینی به واسطه دو تن از مشایخ خود؛ محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد عاصمی از صفار گزارشی را به امام صادق علیه السلام می‌رساند. این روایت نیز می‌تواند شاهی از گزارشات واقفه از روایات ائمه اثنی عشر باشد. چه اینکه حضور سماعة بن مهران به عنوان یک راوی متهم به وقف و عثمان بن عیسی کلابی به عنوان یکی از سران واقفه تعیین کننده است.

در آثار شیخ صدوق نیز راویان واقعی در طرق روایات ائمه اثنی عشر حضور پررنگی

۱. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۴۱.

۲. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۳۴.

۵. ابن غضائری، الرجال، ص ۹۵.

۶. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۳۹؛ نجاشی، الرجال، ص ۲۴۵.

۷. نکته تأمل برانگیز در این روایت، شدت انتظار کُرام برای درک قیام موعود است که همین، زمینه‌ساز پذیرش ادعای سران واقفه شد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۸. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۴۱.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۴۶.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۵۳۴.

دارند. ابن بابویه در کمال الدین، حدیث جابر بن عبدالله انصاری معروف به حدیث وصیت را توسط دو تن از واقفه نقل می‌کند؛^۱ الحسن بن محمد بن سماعه که با وجود تعصب و شدت در وقف توثیق شده است^۲ و احمد بن الحارث الانماطی که در منابع رجالی، او را ضعیف دانسته‌اند.^۳ علاوه بر این شیخ صدوق روایت مشابه دیگری را از جابر بن عبدالله انصاری گزارش می‌کند که طریق آن مشتمل بر دو تن از سران واقفه یعنی علی بن ابی حمزه بطائی^۴ و پسرش^۵ می‌باشد.^۶

حضور بطائنی‌ها در طرق روایات ائمه اثنی عشر منحصر به قبل نیست، بلکه دست‌کم چهار روایت دیگر در کتاب کمال الدین توسط بطائنی و پسرش نقل می‌شود.^۷ همچنین از طریق محمد بن حسن بن سماعه دو گزارش دیگر در آثار شیخ صدوق به چشم می‌خورد که شامل انگاره دوازده مهدی است و در سند یکی از آنها وهیب بن حفص واقفی^۸ حضور دارد.^۹

شیخ طوسی نیز در الغیبة حدیثی را از کتاب نصرۃ الواقفه نقل می‌کند که در آن به دوازده امام تصریح شده است.^{۱۰} کتاب نصرۃ الواقفه اثر علی بن احمد علوی موسوی از وجوه واقفه می‌باشد. نسبت به زندگی او اطلاعات چندانی در دست نیست، اما با توجه به مشایخی که از آنها نقل حدیث کرده است^{۱۱} می‌توان گفت او در زمره موسویان واقفی در

۱. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. نجاشی، الرجال، ص ۴۰؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۳۳.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۹۹؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۳۲.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۲.

۵. ابن غضائری، الرجال، ص ۵۱.

۶. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۸.

۷. همان، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ همان، ج ۲، ص ۳۴۵ و ۳۸۵.

۸. نجاشی، الرجال، ص ۴۳۱.

۹. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۸.

۱۰. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۵۳.

۱۱. برای نمونه رک: همان، ص ۴۳-۶۳.

دوران غیبت صغری به شمار می رود.

شیخ طوسی روایت دیگری را به طریق حسن بن علی از پدرش گزارش می کند که ظاهراً مراد بطائنی پدر و پسر می باشد و این حدیث از کتاب الرد علی الواقفه بزوفری^۱ نقل شده است. در این خبر که در بردارنده وصیت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد، اسامی ائمه دوازده گانه ذکر شده و صحبت از دوازده مهدی پس از دوازده امام به میان آمده است.^۲ نعمانی نیز در الغیبة روایتی درباره دوازده وصی پیامبر ﷺ نقل کرده است که در سند آن، ابن عقده تصریح می کند که این روایت از کتاب حمید بن زیاد و به روش قرائت بر او گزارش می شود. نجاشی در ترجمه حمید بن زیاد می نویسد:

«كان ثقة واقفا، وجها فيهم»^۳

به هر روی به جرئت می توان گفت، وجود روایات ائمه اثنی عشر در فضای وقف، امری مسلم است؛ زیرا در برخی از احادیثی که بیان شد،^۴ سلسله راویان حاضر در سند تا شخص واقفی، همگی از ثقات امامیه هستند که احدی نسبت به آنها تهمت جعل نزده است و همان طور که گذشت واقفی مسلکانی مانند موسوی و حمید بن زیاد، این روایات را در کتاب خود منعکس ساخته اند. بر این اساس تردید در صدور این دسته از روایات از سوی واقفه، ادعایی فاقد پشتوانه علمی است. بایسته است به جای اتهام به محدثین امامی در خصوص انتساب دروغین این روایات به واقفه، در پی پاسخ هایی روشمند در جهت رفع چالش های پیش گفته باشیم.

۱. نجاشی، الرجال، ص ۶۸.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۵۱. ناگفته نماند که این طریق دارای تشویش می باشد و برخی از رجال موجود در آن ناشناخته هستند.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۱۳۲.

۴. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹؛ همان، ج ۱، ص ۵۳۴.

۳. تحلیل نقل احادیث ائمه اثنی عشر توسط واقفه

پیش از ارائه فرضیه‌های ممکن در پاسخ به چالش‌های پیش‌گفته، توجه به این نکته بایسته است که رسیدن به تصویر صحیح از یک واقعه تاریخی صرفاً با ارائه یک تصویرسازی تک‌بعدی امکان‌پذیر نیست. به این توضیح که در مورد یک واقعیت تاریخی که در بستر زمانی چندین ساله، افراد و جغرافیای مختلفی را در بر می‌گیرد، تبیین‌ها و تحلیل‌های مختلفی مطرح است و نمی‌توان لزوماً با یک تحلیل انحصاری، تمام گزارش‌های آن واقعیت تاریخی را تبیین کرد. در این پژوهش سعی شده است تا حد امکان برای هر یک از افراد و گروه‌های موجود، تحلیلی متناسب ارائه کرد.

۳-۱. واقفی نبودن برخی از راویان متهم به وقف

یکی از مهمترین داده‌های منابع فهرستی و رجالی سخن از مذهب راویان است که در برخی از موارد عده‌ای از راویان به زیر گروه‌های اعتقادی امامیه منتسب شده‌اند و حال آنکه این داوری درباره آنها نمی‌تواند صحیح باشد. نمونه آشکار این سخن را می‌توان در برخی از واقفه رجال شیخ مشاهده کرد، چه اینکه شیخ طوسی سخن از وقف عده‌ای از راویان به میان آورده است که چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.^۱ این پدیده ممکن است نشئت گرفته از منابع شیخ طوسی یا اشتباهات سهوی بوده باشد.

نکته مهم، تلاش بزرگان واقفه برای واقفی نشان دادن برخی راویان در تأیید مذهبشان است که رد پای آن را می‌توان در کلام ابن غضائری نسبت به عبدالکریم بن عمرو الخثعمی مشاهده کرد. وی با عبارت «الواقفة تدّعیه» به این نکته اشاره دارد. مشابه این تلاش را می‌توان درباره سماعة بن مهران نیز ردگیری نمود.^۲

سماعة بن مهران بن عبدالرحمن الحضرمی از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)

۱. صابری، «نگرشی نو به واقفه اصحاب امام کاظم (ع) در رجال طوسی»، پژوهش‌های رجالی، سرتاسر.

۲. البته همان طور که در ادامه خواهد آمد، صرف نقل روایات ائمه اثنی عشر با عقیده به وقف تنافی ندارد.

است.^۱ شیخ صدوق^۲ و شیخ طوسی^۳ او را واقفی دانسته اند اما نجاشی نه تنها او را واقفی ندانسته بلکه این احتمال می رود که با تکرار واژه ثقه^۴ در یادکرد او، سعی در تأکید بر وثاقت و دفع این اتهام از او داشته است.^۵ برخی سال فوت او را ۱۴۵ قمری دانسته اند که نجاشی آن را صحیح نمی داند، چون وی دوران امامت امام کاظم علیه السلام را نیز درک کرده است.^۶ با وجود آنکه سال وفات او ۱۴۵ ق نیست اما با توجه به دوره طولانی ۳۵ ساله امامت امام کاظم علیه السلام بعید است او شهادت حضرت علیه السلام و فتنه وقف را درک کرده باشد. نکته ای که می تواند شاهی بر عدم وقف سماعه باشد، گزارش نجاشی نسبت به مسجد او در حضرموت کوفه است. سماعه مسجدی در کوفه داشته که بعد از فوت وی، زرعه بن محمد حضرمی جانشین او شده است و پرواضح است که زرعه از طبقه نخست واقفه و از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام می باشد، این نشان می دهد که سماعه احتمالا سالیانی قبل از فتنه واقفه وفات کرده است؛ چه اینکه کسی جانشین او شده است که بیشینه فعالیت علمی او و حیات مشایخ وی متعلق به دوران حیات امام صادق علیه السلام می باشد.

علاوه بر آن زرعه ارتباط علمی زیادی با سماعه داشته تا جایی که نجاشی آورده است «صحب سماعه و أكثر عنه و وقف». به نظر می رسد این جانشینی و ارتباط علمی در اتهام سماعه به وقف بی تاثیر نبوده است.^۷

به نظر می رسد زرعه به صورت فعالی از ارتباط علمی خود با سماعه در مسیر تقویت

۱. نجاشی، الرجال، ص ۱۹۳.

۲. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۳۴.

۴. نجاشی، الرجال، ص ۱۹۳.

۵. تکرار لفظ ثقه می تواند بدین معنا باشد که از نگاه رجالی، آن راوی درجه بالایی از وثاقت دارد، به گونه ای که نمی توان

چنان اتهامی را درباره اش پذیرفت. (استناد در روش شناخت رجال اسناد، ص ۳۵۲).

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۷.

۷. استرآبادی، منهج المقال في تحقیق أحوال الرجال، ج ۶، ص ۱۰۰. (ناگفته نماند شوشتری اتهام وقف او را ناشی از

خلط شیخ صدوق بین او و ابن سماعه می داند.)؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۰۴.

واقفگیری بهره برده است. کشی در گزارشی جالب، در سخن از روایتی که زرعه به سماعه بسته است، می نویسد:

«الْحَسَنُ بْنُ قِيَامَا الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ:، سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ أَبُوكَ قَالَ مَضَى كَمَا مَضَى آبَاؤُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قُلْتُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِحَدِيثِ حَدَّثَنِي بِهِ زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا فِيهِ شَبَهٌ مِنْ خَمْسَةِ أَنْبِيَاءَ يُحْسَدُ كَمَا حُسِدَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَغِيبُ كَمَا غَاب يُوسُفُ وَذَكَرَ ثَلَاثَةَ أَخَرٍ قَالَ كَذَبَ زُرْعَةُ لَيْسَ هَكَذَا حَدِيثُ سَمَاعَةَ، إِنَّمَا قَالَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَغْنِي الْقَائِمَ عَلَيْهِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ خَمْسَةِ أَنْبِيَاءَ، وَلَمْ يَقُلْ ابْنِي.»^۱

با تکیه بر این گزارش روشن است که زرعه بن محمد حضرمی در صدد بیان مطلبی دروغ و نسبت دادن آن به سماعه بوده است که امام رضا (ع) به صراحت سماعه را از این اتهام مبری می کنند. کشی که زرعه بن محمد حضرمی را واقفی دانسته است،^۲ با ذکر این ماجرا و متهم نکردن سماعه به وقف، عملاً نشان داده است که اعتقادی به واقفی بودن سماعه ندارد. ابن غضائری نیز با وجود اینکه از تضعیف راویان هیچ گونه ابایی ندارد، از نسبت دادن وقف به سماعه بن مهران اجتناب کرده است.^۳ گرچه هر یک از این مستندات به تنهایی برای نفی قطعی انتساب وقف به سماعه بن مهران کافی نیست اما مجموعه آنها در کنار شواهدی مانند روایت اصحاب اجماع از سماعه و وعده شفاعت امام صادق (ع) به او^۴ می تواند اتهام وقف را تا حد زیادی از سماعه بن مهران دور کند.^۵

۱. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲. همان.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۱۹۳.

۴. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۹۵.

۵. برای مشاهده ادله عدم وقف سماعه ر.ک: میرجلیلی «شخصیت رجالی سماعه بن مهران حضرمی»، سرتاسر.

• واکاوی اصالت احادیث «ائمه اثنی عشر» در گزارش های واقعی



۱۰۳

عبدالکریم بن عمرو خثعمی^۱ و عبدالله بن القاسم حضرمی^۲ نیز از راویانی هستند که برخی شواهد موجود را در واقعی دانستن آنها کافی نمی دانند.

کوتاه سخن آنکه با تردید در نسبت وقف به برخی راویان موجود در طرق روایات ائمه اثنی عشر، عملاً برخی از احادیث مذکور از محل بحث خارج می شود. زیرا این روایات جزء تراث واقفیان محسوب نمی شود و تنافی ظاهری بین اعتقاد به وقف و نقل این دسته از روایات موضوعاً منتفی می شود.

۳-۲. نقل روایات ائمه اثنی عشر پیش از فتنه وقف

مطالعه آثار محدثین و علمای امامیه نشان می دهد که آنان صرفاً به دلیل فساد مذهب یک شخص، تمامی روایات او را کنار نمی گذاشتند بلکه اگر از طریقی به همه یا بخشی از میراث روایی او اعتماد پیدا می کردند، آن را به نسل های پسین انتقال می دادند. در همین راستا شیخ طوسی در مقدمه الفهرست دقیقاً به همین نکته تصریح دارد.^۳

پیشتر بیان شد که برخی از راویان واقعی از محدثین پرکار در حدیث شیعه به شمار می روند. بازه زمانی روایتگری برخی از آنان به دوران قبل واقفه می رسد و همین امر می تواند توجیه کننده این باشد که چرا میراث حدیثی آنها به طور کلی توسط امامیه کنار گذاشته نشده است. مطرود شدن این عده به دستور ائمه عليهم السلام از یک سو^۴ و حضور پررنگ برخی از آنان در طرق امامیه از سوی دیگر، این احتمال را تقویت می کند که دست کم برخی از اصحاب نسبت به تراث حدیثی آنها پیش از وقف بدبین نبوده اند.

۱. مامقانی نسبت به او می گوید: «لکنی بعد حین اعتقدت عدم وقفه فیکون من الثقات.» (مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۰).

۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶ ص ۵۵۶.

۳. «أَنَّ كَثِيرًا مِنْ مُصَنِّفِي أَصْحَابِنَا وَأَصْحَابِ الْأُصُولِ يَنْتَحِلُونَ الْمَذَاهِبَ الْفَاسِدَةَ وَإِنْ كَانَتْ كَتَبَهُمْ مُعْتَمَدَةً.» (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴).

۴. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۷۰.

علی بن ابی حمزه بطائنی یکی از مشهورترین و اثرگذارترین شخصیت‌های جریان وقف پس از شهادت امام کاظم (ع) است. با توجه به گزارش منعکس شده در رجال کشی، وی در دوران امامت امام رضا (ع) وفات کرده است.^۱ او را از اصحاب امام صادق (ع)^۲ و امام کاظم (ع)^۳ معرفی کرده‌اند. بیشینه روایات وی از مهمترین شیخ حدیثی او ابوبصیر اسدی است که با توجه به وفات ابوبصیر در سال ۱۵۰ ق^۴ - یعنی بیش از سی سال قبل از فتنه وقف - باید گفت عمده فعالیت حدیثی بطائنی به پیش از وقف تعلق دارد. دقت در طبقه شاگردان بطائنی می‌تواند شاهی بر همین سخن باشد. برای نمونه قاسم بن محمد الجوهری پرکارترین شاگرد حدیثی بطائنی است که شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) دانسته است^۵ که با توجه به دوره طولانی امامت امام کاظم (ع) می‌توان گفت عمده زمان تحدیث بطائنی قبل شهادت امام کاظم (ع) بوده است. از دیگر شاگردانی که بیشترین سهم را در انتقال میراث حدیثی او به نسل‌های بعدی داشته‌اند، می‌توان به حسن بن محبوب (وفات ۲۲۴ ق)^۶، ابن ابی عمیر (وفات ۲۱۷ ق)^۷ و احمد بن ابی نصر بزنطی (وفات ۲۲۱ ق)^۸ اشاره کرد که فاصله زمانی بین وفات آنها و شهادت امام کاظم (ع) (در سال ۱۸۳ ق)، این احتمال را تقویت می‌کند که أخذ حدیث آنها از بطائنی به دوران پیش‌اواقفه برگردد.^۹

۱. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۴۲.

۲. شیخ طوسی، الرجال، ص ۲۴۵.

۳. همان، ص ۳۳۹.

۴. نجاشی، الرجال، ص ۴۴۱.

۵. شیخ طوسی، الرجال، ص ۲۷۳ و ۴۳۲.

۶. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۵۱.

۷. نجاشی، الرجال، ص ۳۲۷.

۸. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۱.

۹. «و بالجملة القدر المتیقن هو التحمل ابن ابی عمیر و اضربه الروایه عن ابن ابی حمزه قبل وقفه.» سیستانی،

قبسات، ج ۱، ص ۳۴۶.

پیشتر بیان شد علی بن ابی حمزه در طریق روایات ائمه اثنی عشر حضور پررنگی دارد که در همه موارد به جز روایت کمال الدین،^۱ پسرش حسن، راوی او است. با توجه به مطالب پیش گفته، این احتمال می رود که حسن این روایات را قبل از فتنه وقف از پدرش أخذ کرده باشد. علاوه بر آن در تمامی این روایات، حسین بن یزید نوفلی پس از حسن در طریق روایت قرار گرفته است و در طریق کمال الدین، او خود مستقیماً از علی بطائنی روایت می کند. حسین بن یزید نوفلی مهمترین راوی کتاب سکونی است که از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می رود. این نشان می دهد بیشینه فعالیت حدیثی نوفلی مربوط به پیش از وقف می باشد و بر این اساس می توان احتمال داد که او این احادیث را پیش از فتنه وقف از حسن بطائنی و پدرش أخذ کرده باشد.

از دیگر راویان پرکار و مورد اعتماد^۲ در عرصه حدیث عثمان بن عیسی کلابی است که برهه ای از حیات خویش را دچار فتنه واقفگیری شد. او به فراوانی از سماعة بن مهران و عبدالله بن مسکان روایت دارد که هر دو سالیانی پیش از شهادت امام کاظم علیه السلام وفات کرده اند.^۳ شاید بتوان قدیمی ترین شیخ حدیثی او را ابوحمزه ثمالی دانست که در سال ۱۵۰ وفات کرده است.^۴ همه اینها نشان می دهد که عمده حیات علمی او مربوط به دوران ۳۵ ساله امامت امام کاظم علیه السلام است. خصوصاً با توجه به اینکه در ابتدای امامت امام رضا علیه السلام شصت ساله بوده است.^۵ بنابراین احتمال می رود تک روایت نقل شده از او با مضمون ائمه اثنی عشر^۶ مربوط به قبل از وقف باشد. نکته دیگر اینکه راوی این روایت، ابن صلت

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲. تا حدی که بنابر قولی او در طبقه سوم اصحاب اجماع قرار دارد. (کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۳۱).

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۱۵).

۴. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۶۰.

۵. همان.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

قمی از اصحاب امام رضا (ع) می‌باشد. با وجود آنکه به گزارش شیخ طوسی^۲ وی در آخر عمر امام جواد (ع) یعنی حدود سال ۲۲۰ ق زنده بوده است، اما باز هم این احتمال وجود دارد که او قبل از وقف از عثمان بن عیسی أخذ حدیث کرده باشد.

علاوه بر آنچه بیان شد، توبه عثمان بن عیسی از واقف‌گیری و تحویل اموال امامت به حضرت رضا (ع)^۳ می‌تواند به عنوان یک راه حل مستقل بیان شود؛ این توضیح لازم است که احتمال می‌رود، نقل روایت ائمه اثنی عشر توسط او مربوط به پس از توبه باشد.

عبدالکریم بن عمرو خثعمی راوی دیگر روایات ائمه اثنی عشر است که با توجه به داده‌های رجالی او از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) می‌باشد. ناقلین این روایت از او، عبدالله اصم و ابن ابی عمیر هستند که به فراوانی و تنها با یک واسطه از امام صادق (ع) روایت می‌کنند و با توجه به دوره طولانی امامت امام کاظم (ع) می‌توان احتمال داد که آنها این روایت را پیش از وقف از کرام أخذ کرده باشند.^۴

۳-۳. نقش دوگانه راویان در انتقال روایات

راویان حدیث موجود در طرق اسناد در انتقال روایات نقش‌آفرینی یکسانی ندارند. توضیح آنکه در مسیر انتقال یک حدیث برخی راویان، آن را در اصل یا تصنیف^۵ خود جای داده و نگاشته خود را که مشتمل بر آن روایت بود به نسل بعدی منتقل می‌کردند. در مقابل برخی راویان شأن تألیفی نداشته و صرفاً انتقال دهنده میراث مکتوب مشایخ مستقیم یا با واسطه خود به نسل‌های پسین بودند. طبیعی است که تعامل ما با این دو گروه نباید یکسان باشد. بررسی منابع رجالی نشان می‌دهد که مواجهه دانشیان رجال نیز با این دو گروه متفاوت

۱. نجاشی، الرجال، ص ۲۱۷.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۴۸.

۳. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۶۰؛ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷ ص ۱۶۸.

۴. پیشتر بیان شد که برخی واقفی بودن کرام را نپذیرفته‌اند.

۵. اصل، نگاشته‌ای است که پیشینه مکتوب ندارد و تصنیف، منبعی است که از آثار قبلی خود نوشته شده است.

(ر.ک: مفید، تاریخ حدیث مکتوب شیعه، ص ۸۷-۱۰۲).



بوده است. برای نمونه مطالعه آماری نشان می دهد که سمت و سوی داوری های رجالی اعم از توثیقات و تضعیفات به صاحبان اثر می باشد نه راویانی که صرفاً به عنوان انتقال دهنده کتب در طریق، ذکر شده اند.^۱

یکی از تفاوت های موجود بین این دو گروه، میزان باورمندی آنها به محتوی نگاشته حدیثی است؛ زمانی که فرد، با تکیه بر منابع مکتوب در دسترس خود یک اثر حدیثی می نگارد، بسیار محتمل است که تنها روایاتی را در کتاب خویش منعکس کند که صدور آنها را پذیرفته باشد.^۲ اما در مقابل، انتقال یک نگاشته حدیثی - که تألیف فرد دیگری است - به نسل های بعد به معنای باورمندی او به صدور تمامی روایات آن نوشتار نمی باشد، بلکه چه بسا فردی که اثری را منتقل می کند، نسبت به صدور برخی روایات آن تردید داشته باشد. این نکته در اجازات عامی که علما به شاگردان خود می دادند کاملاً روشن است و بسیار دور از واقع است که بگوییم افرادی مانند علامه حلی و علامه مجلسی که صدها اثر حدیثی را به شاگردان خود اجازه داده اند، به صدور تک تک روایات موجود در آن کتب باور داشتند. چه اینکه خود ایشان برخی از روایات همان کتب را در آثارشان نقد کرده اند، اما نسبت به راویان منتقل کننده کتب در قرن سوم و چهارم، داوری نسبت به باورمندی یا عدم باورمندی آنها به احادیث کتب منتقله نیازمند مطالعه موردی و بررسی شواهد و قرائن است.

به هر روی توجه به نقش انتقالی یک راوی می تواند یکی از تحلیل های احتمالی برای پاسخ به چرایی نقل روایات منافی اعتقاد توسط او باشد. حسن بن محمد بن سماعه یکی از راویان پرکار در هر دو عرصه تألیف و انتقال کتب در حدیث امامیه است. شیخ طوسی سی کتاب برای او ذکر می کند^۳ و در طریق انتقال، ده ها کتاب در فهرست شیخ طوسی و

۱. حسینی شیرازی، اعتبار سنجی احادیث شیعه، ص ۱۹۵.

۲. سخن در اصل اولیه است، بنابراین مواردی که قرینه ای برخلاف وجود داشته باشد از بحث خارج است. مانند مواردی که مؤلف اخبار متعارض را ذکر کرده و نسبت به صدور دسته ای از روایات خدشه می کند.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۳۴.

نجاشی حضور دارد. یکی از مشایخی که ابن سماعه طریق انتقال کتاب او به نسل‌های بعد می‌باشد، احمد بن حارث انماطی واقفی است. نجاشی در ترجمه او می‌نویسد:

«کان من أصحاب المفضل بن عمر... له کتاب یرویه عنه الحسن بن محمد بن سماعه الصیرفی»^۱

همان‌طور که بیان شد حسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حارث در طریق حدیث وصیت به جابر بن عبدالله انصاری حضور دارند. بعید نیست گفته شود ابن سماعه صرفاً انتقال دهنده تک‌نگاره احمد بن الحارث است و این امر به تنهایی دلیلی بر اعتقاد او به محتوای کتاب و حدیث وصیت نمی‌باشد، بنابراین نقل این روایت توسط حسن بن سماعه واقفی، امری غیر قابل‌باور نیست. این راه حل احتمالی^۲ نسبت به احمد بن حارث قابل دفاع نیست؛ چون او مؤلف اثر حدیثی است^۳ و باید تحلیل دیگری نسبت به او ارائه شود.

۳-۴. عدم تنافی بین عقیده به وقف و روایات ائمه اثنی عشر

پیشتر گذشت که روایات ائمه اثنی عشر اختصاصی به امامیه ندارد، بلکه در میراث سایر فرق اسلامی نیز به چشم می‌خورد و طبیعی است که هر یک از افراد منتسب به این گروه‌ها این روایات را در راستای باورهای فرقه‌گرایانه خویش تفسیر و تأویل کند. واقفه نیز از این قاعده مستثنی نیستند و دست‌کم از نگاه برخی از آنان باور به قائم بودن امام کاظم (ع) به معنای عدم پذیرش امامت امامان بعد از امام موسی بن جعفر (ع) نیست. همان‌طور که بیان شد علی بن أحمد الموسوی در کتاب نصره الواقعة حدیثی را از سعید مکی نقل می‌کند که با توجه به مفاد آن می‌توان بین اعتقاد به قائمیت امام کاظم (ع) و وجود دوازده

۱. نجاشی، الرجال، ص ۹۹.

۲. با توجه به اینکه حسن بن سماعه راوی کثیر التالیفی می‌باشد، ممکن است این حدیث را از کتاب تألیفی خود و نه از کتاب استادش احمد بن حارث نقل کرده باشد که در این صورت این راه حل منتفی می‌شود. اما با توجه به تعبیر نجاشی، به احتمال زیاد روایات حسن بن سماعه از احمد بن حارث، طریق او به نگاشته احمد است.

۳. البته با توجه به اینکه احمد بن حارث از اصحاب مفضل بن عمر شمرده شده است، این احتمال منتفی نیست که او نیز مانند حسن بن سماعه صرفاً در طریق انتقال تألیف مفضل بن عمر به نسل بعد بوده باشد.

امام علیه السلام جمع کرد؛ امام صادق علیه السلام به سعید مکی می فرماید:

«يَا سَعِيدُ الْأَيُّمَةُ اثْنَا عَشَرَ إِذَا مَضَى سِتَّةُ فَتَحَ اللَّهُ عَلَى السَّابِغِ وَيَمْلِكُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَمْسَةً وَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا عَلَى يَدِ السَّادِسِ»^۱

در این روایت فارغ از صحت سنجی آن، به روشنی سخن از دوازه امام مطرح شده و پس از آن، فتح (ظهور/قیام) را به هفتمین نفر- امام کاظم علیه السلام - نسبت داده که پس از فتح او با آمدن پنج امام دیگر ائمه اثنی عشر کامل خواهند شد. چنانکه واضح است با تکیه بر این روایت میان باور به واقفگیری و روایات ائمه اثنی عشر تنافی وجود نخواهد داشت.^۲ ناگفته نماند شیخ طوسی معتقد است که جمله «يَا سَعِيدُ الْأَيُّمَةُ اثْنَا عَشَرَ» سخن امام است و آنچه در ادامه بیان شده تلاش راوی برای همگام کردن روایت با معتقدات خویش می باشد.^۳

نکته دیگری که ممکن است به نوعی رفع کننده تنافی بین ائمه اثنی عشر و قائمیت امام کاظم علیه السلام باشد، انگاره دوازده مهدی^۴ است. شیخ صدوق در کمال الدین، حدیث پیش رو را به واسطه علی بن ابی حمزه بطائنی نقل می کند:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا»^۵

۱. قربانی زرین، «بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی»، فصلنامه امامت پژوهی، ص ۱۶۶.

۲. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۵۳.

۳. طلوع خورشید از مغرب در برخی روایات از علایم قیام بیان شده است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰).

۴. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۵۳.

۵. البته در برخی روایات، سخن از یازده مهدی به میان آمده که تاثیر خاصی بر بحث ما نمی گذارد. (آیتی، «باز خوانی روایات مهدیان پس از قائم»، فصلنامه علمی-ترویجی پژوهش های مهدوی، سرتاسر).

۶. مجلسی این حدیث را بیانگر آموزه رجعت می داند که حضرت علیه السلام آن را به بیانی باورپذیر به ابوبصیر توضیح داده اند. (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۵).

در این حدیث سخن از وجود دوازه مهدی پس از قائم به میان آمده که می‌تواند مورد استفاده واقفه قرار بگیرد؛ توضیح اینکه به باور واقفه هفتمین امام همان قیام کننده موعود است که پس از وی دوازده نفر به عنوان مهدی خواهند آمد و مردم را به ولایت اهل بیت (ع) دعوت می‌کنند. این احتمال می‌رود که واقفه با تکیه بر همین نکته، روایات ائمه اثنی عشر را به مهدی‌های دوازده‌گانه تأویل می‌کردند. مشابه این سخن را می‌توان در انتهای سخن امام صادق (ع) به ذریع محاربی مشاهده کرد؛

«عَنْ ذَرِيحٍ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَيِّمَةِ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ - ... فَقَالَ لِي... إِنَّ مَنَا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أَيْمَةً مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُمْ، سَابِعُهُمُ الْقَائِمُ إِنْ شَاءَ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* ثُمَّ بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ»^۱

بررسی اصالت این عبارات و معانی احتمالی آن از موضوع نوشتار خارج است، اما به هر صورت چه این جملات، کلام معصوم باشد و چه توسط واقفه افزوده شده باشد، می‌توان گفت که نزد واقفه علاوه بر قائمیت امام کاظم (ع) سخن از یازده یا دوازده نفر به عنوان مهدی مطرح بوده است و همین امر می‌توانست برای آنها راه حلی باشد در توجیه روایات ائمه اثنی عشر. چه بسا بتوان همین نکته را نسبت به روایات دوازده محدث نیز بیان کرد؛ نعمانی در الغیبة حدیثی را از امام صادق (ع) در تاویل آیه «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»^۲ ذکر می‌کند؛ در این حدیث سخن از دوازده امام به میان آمده است.^۳ حال آنکه همین مضمون توسط عبدالکریم بن عمرو واقفی با تعبیر دوازده محدث نقل شده است.^۴

بر این اساس می‌توان گفت واقفه سعی داشتند پنج امام پس از امام موسی بن جعفر (ع)

۱. عده‌ای از علما، الأصول الستة عشر، ص ۲۶۶.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۱.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۸۵.

۴. همان، ص ۸۴.



را با عنوانی غیر از امام مانند مهدی، محدث و... معرفی کنند و طبق آن، روایات ائمه اثنی عشر را تأویل کنند. در گزارش شیخ مفید این مطلب به روشنی مشاهده می شود که گروهی از واقفه، ائمه پس از امام کاظم علیه السلام را، قاضیان، امیران و جانشینان ایشان تا زمان خروج و ظهور ایشان می دانستند.^۱

علاوه بر راویان پیش گفته، می توان این تحلیل را نسبت به سایر راویان واقفی موجود در طریق روایات ائمه اثنی عشر نیز بیان کرد همچون عبدالله بن القاسم الحضرمی، احمد بن الحارث الانماطی، محمد بن الحسن بن الشمون، وهیب بن حفص.

۴. علت واقفی شدن اصحاب با وجود روایات ائمه اثنی عشر

پیشتر بیان شد ممکن است این پرسش به ذهن آید که چرا با وجود نقل روایات ائمه اثنی عشر توسط امامیه و راه یافتن این آموزه به مصنفات آنها، عده ای از شیعیان دچار فتنه وقف شده و برخی از کسانی که خود ناقل این روایات بودند در زمره سران جریان وقف قرار گرفتند. پیش از پاسخ به این پرسش باید گفت انحراف و تحیر افراد با وجود اطلاع قبلی، امری نبود که برای نخستین بار رخ داده باشد. مگر نه اینکه طبق آیه قرآن، یهودیان که پیامبر را مانند فرزندانشان می شناختند^۲ و مژده آمدن او و پیروزی بر کفار را به یکدیگر می دادند،^۳ پس از ظهور اسلام نه تنها ایمان نیاوردند بلکه از هیچ تلاشی در نابودی اسلام فروگذار نکردند. نمونه آشکار این اتفاق را می توان در رفتار مسلمانان در مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد؛ با وجود آنکه پیامبر در تمام طول نبوت خود بارها جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام را به مردم گوش زد کرده بودند و در بازگشت از حجة الوداع نیز به طور کاملاً عمومی و غیر قابل انکار وصایت ایشان را اعلان کرده بودند، از پذیرفتن خلافت حضرت امیر علیه السلام سرباز

۱. «اختلفت الواقعة في الرضا عليه السلام و من قام من آل محمد عليه السلام بعد أبي الحسن موسى عليه السلام فقال بعضهم هؤلاء خلفاء أبي الحسن عليه السلام و أمراؤه و قضاته إلى أوان خروجه و أنهم ليسوا بأئمة و ما ادعوا الإمامة قط.» (شیخ مفید، فصول المختاره، ص ۳۱۳؛ همچنین رک: نویختی، فرق الشیعه، ص ۸۱).

۲. سوره أنعام، آیه ۲۰.

۳. سوره بقره، آیه ۸۹.

زدند و به جز تعدادی انگشت شمار، با ایشان بیعت نکردند.^۱

با بررسی شواهد موجود و تحلیل شرایط دوران امامت امام کاظم (ع) و پس از شهادت ایشان، می‌توان دریافت که عوامل متعددی دست به دست هم دادند تا جریان وقف پدید آید. بی‌گمان انگیزه‌های مادی مهمترین عامل انحراف وکلای امام کاظم (ع) به عنوان سران وقف می‌باشد. حبس شدن امام کاظم (ع) از یک سو و حساسیت شدید حاکمیت نسبت به نهاد امامت از سوی دیگر باعث شد که شیعیان واجبات و نذورات مالی خویش را به وکلای حضرت (ع) بسپارند و اموال جمع شده نزد این عده زمینه‌ساز لغزش آنان شد. یونس بن عبدالرحمن، دنیا‌خواهی افرادی همچون بطائی و ابن سراج را سبب‌ساز وقف و انکار شهادت امام (ع) از سوی ایشان می‌داند.^۲ یونس از وجود هفتاد هزار دینار نزد زیاد بن مروان قندی و سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه بطائی به عنوان سران وقف خبر می‌دهد.^۳ مطالبه اموال حبس شده نزد عثمان بن عیسی از سوی حضرت رضا (ع) نیز به احتمال نشانگر وجود میزان قابل توجهی از اموال نزد او است.^۴ در مکاتبه بزنطی با حضرت رضا (ع) نیز ایشان انگیزه مادی را عامل واقف‌گیری احمد بن ابی السراج می‌دانند.^۵ شواهدی نیز وجود دارد که سران وقف با پیشنهادهای مالی سعی در تطمیع افرادی مانند یونس بن عبدالرحمن^۶ و صفوان بن یحیی^۷ داشته‌اند. به هر روی کاملاً طبیعی است که عده‌ای پیش از شهادت امام کاظم (ع) روایات منافی با وقف -مانند روایات ائمه اثنی عشر- را نقل کرده باشند و در ادامه به علت دنیا پرستی^۸ آن را انکار کرده باشند.

۱. شیخ مفید، الإختصاص، ص ۱۰.

۲. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۸۶.

۳. همان.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۶۰.

۵. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۵۱.

۶. کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۸۶.

۷. نجاشی، الرجال، ص ۱۹۷.

۸. نمونه جالب این مطلب را می‌توان در گزارشی که شیخ طوسی از داماد احمد بن ابی سراج نقل می‌کند، مشاهده

عامل دیگری که سبب شد با وجود نقل روایات ائمه اثنی عشر و وصایت علی بن موسی، عده ای واقعی شده یا دست کم برای مدتی در پذیرش امامت رضا علیه السلام تردید کنند، فضای مبهم و تاریکی بود که سران وقف به وجود آورده بودند؛ سران وقف با توجه به مقبولیتی که نزد شیعه داشتند دست به جعل و تحریف روایات در جهت قائمیت امام کاظم علیه السلام زدند و در ادامه برخی از نسل های بعدی واقفه با تألیف کتبی راه آنها را ادامه دادند. پیشتر نمونه ای از آن نسبت به سماعة بن مهران بیان شد. شیخ طوسی در گزارشی به جعل گسترده سران واقفه اشاره می کند.^۱ برخی از سران واقفه حتی از تقطیع روایت در حضور امام رضا علیه السلام نیز ابایی نداشتند.^۲ شیخ طوسی در الغیبة نمونه ای از روایات منفرد و تردید برانگیز واقفه را از کتاب نصرۃ الواقفه ذکر کرده و آنان را بر اساس باورهای امامیه تبیین می کند.^۳

عامل دیگری که زمینه را برای پذیرش ادعای سران واقفه فراهم می کرد، شدت انتظار عده ای از امامیه برای فرج و قیام مهدی منتظر علیه السلام بود. قبلا بیان شد که در گفت و گوی کرام خثعمی با امام صادق علیه السلام، او از نذر خود^۴ مبنی بر روزه گرفتن تمام عمر تا قیام موعود سخن می گوید.^۵

در این بین آنچه موضع گیری صحیح را برای شیعیان دشوارتر می کرد، بی توجهی آنان نسبت به آموزه بداء بود که سبب می شد در جمع روایات قائمیت^۶ امام کاظم علیه السلام و ادله

کرد. (شیخ طوسی، الغیبة، ص ۶۶).

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۶۹.

۲. همو، إختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۳.

۳. همو، الغیبة، ص ۴۳.

۴. البته او سؤال خود را از جانب یکی از شیعیان مطرح می کند، ولی حضرت علیه السلام بر اساس علمی که دارند خود او را مورد خطاب قرار می دهند.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۶. مراد فرج و گشایش شیعیان در سایه تشکیل حکومتی تحت تدبیر امام معصوم علیه السلام است نه حکومت پایانی اهل بیت علیهم السلام توسط حضرت مهدی علیه السلام.

امامت امام رضا (ع) دچار مشکل شوند.^۱ این مطلب را می‌توان به روشنی در سؤال داوود رقی از امام رضا (ع) مشاهده کرد:

«عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا يَلِجُ فِي صَدْرِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْءٌ إِلَّا حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ ذَرِيحٍ يَزُويهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ لِي وَ مَا هُوَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سَابِعُنَا قَائِمُنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ صَدَقْتَ وَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فَازْدَدْتُ وَاللَّهِ شَكَّا ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي كَلْدَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ لَأَنَّ مُوسَى قَالَ لِلْعَالَمِ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا مَا سَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ وَ كَذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَوْ لَا أَنْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَكَانَ كَمَا قَالَ فَقَطَعْتُ عَلَيْهِ.»^۲

امام رضا (ع) با تاکید بر آموزه بداء، تنافی روایت ذریح را با امامت خود رفع نموده‌اند.^۳ همچنین ایشان در مکاتبه‌ای با بزنطی، ضمن اشاره به بطلان تأویلات علی بن ابی حمزه بطائنی، به تأثیر مسئله بداء در فهم صحیح روایات تذکر می‌دهند.^۴

به هر تقدیر بنا بر گزارشات، دست‌کم سران وقف، در وصایت حضرت رضا (ع) و کذب بودن ادعایشان تردیدی نداشتند^۵ و بعدها برخی همین مسئله را بر بطلان آنها احتجاج کردند. برای نمونه حرب بن الحسن الطحان از مجلسی با حضور علی بن ابی حمزه سخن می‌گوید که در آن امام کاظم (ع) فرزندش علی را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کنند،

۱. شیعیان با افشاء سر، خود باعث به تأخیر افتادن فرج شدند. مسئله قائمیت امام کاظم (ع) آنچنان در بین غیر شیعیان پخش شده بود که هنگام تحویل بدن مبارک امام کاظم (ع)، یحیی بن خالد برمکی فریاد زد: «هذا موسى بن جعفر الذي تزعم الزا فاضه أنه لا يموت فانظروا إليه.» (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۳).

۲. کشی، إختيار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۱.

۳. در راستای روایت امام رضا (ع)، روایات دیگری نیز نقل شده است و در آن صحبت از رخاء و گشایش شیعیان در سال ۷۰ و ۱۴۰ به میان آمده است که به عللی این امر به زمان نامعلومی محول شده است. (ر.ک: براری، «بررسی و نقد روایات مدعی فرج امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰»، انتظار موعود).

۴. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۵۲.

۵. در گزارشی علی بن ابی حمزه خود اعتراف می‌کند که امام کاظم (ع)، او و یارانش را در جهالت و نادانی به الاغ تشبیه کرده‌اند. (شیخ طوسی، الغيبة، ص ۶۷).

وقتی از او سؤال می شود که با این وجود چگونه علی بن ابی حمزه از امامت امام کاظم علیه السلام برائت جست، در پاسخ می گوید: «اموالی که نزد او بود سبب شقاوت او شد.»^۱ در گزارشی که کشی به طریق حسن بن موسی نقل می کند، منصور بزرگ به ملاقات خصوصی اش با امام کاظم علیه السلام اشاره می کند که حضرت علیه السلام وصایت امام رضا علیه السلام را به طور کاملاً آشکاری به او اعلان کرده است؛ حسن بن موسی پس از نقل این خبر، اموال باقی مانده نزد منصور را علت وقف او بیان می کند.^۲ در نقلی قابل تأمل، علی بن رئاب به ماجرای دیدار زیاد بن مروان قندی با حضرت رضا علیه السلام در خردسالی اشاره می کند که امام کاظم علیه السلام در آن مجلس، زیاد بن مروان را تهدید می کند در صورت خودداری از پذیرش امامت فرزندش علی، مستحق لعن خدای متعال، ملائکه و مردم خواهد شد. بعدها علی بن رئاب در مواجهه با زیاد، همین واقعه را به او گوشزد می کند و زیاد در پاسخ به او می گوید: «گمان می کنم تو عقلت را از دست داده ای.»^۳

مواردی از این دست به روشنی نشان می دهد، افرادی که شاهد و ناقل خبر امامت حضرت رضا علیه السلام بودند، در ادامه از پذیرش آن سر باز زدند. در چنین فضایی کاملاً عقلایی است که این عده و امثال آنان، روایات ائمه اثنی عشر را نقل کرده باشند و در ادامه واقعی شده و از پذیرش امامت امامان بعدی خودداری کنند. نظیر این مسئله در روایتی که صدوق از جناب عبدالعظیم حسنی نقل می کند به وضوح قابل مشاهده است؛ در این روایت جناب عبدالعظیم ماجرای را از اجداد شریف خود نسبت به حدیث لوح، نقل می کند که طبق آن امام باقر علیه السلام کتابی به خط مبارک امیرمؤمنان و املاي رسول الله صلی الله علیه و آله به فرزندانشان نشان دادند که مشتمل بر حدیث لوح و امامت ائمه اثنی عشر بوده است. سپس جناب عبدالعظیم اظهار تعجب می کند که محمد بن جعفر با وجود آنکه از این کتاب و حدیث لوح مطلع بود و آن را برای دیگران حکایت می کرد، چگونه دست به قیام

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۶۵.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۸.

۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۶۸؛ همچنین ر.ک: کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۷.

زد.^۱ این گزارش تاریخی نشان می‌دهد، نقل روایات ائمه اثنی عشر توسط یک شخص، لزوماً به معنای این نیست که عملکرد او در آینده همسو و متناسب با مفاد حدیث است، بلکه ممکن است بنا به دلایل مختلفی از برخی مسلمات چشم‌پوشی کند.

۵. نتیجه

روایات واقعه درباره ائمه اثنی عشر (ع) را می‌توان به جهات مختلف اصیل دانست. زیرا اولاً برخی از راویان این روایات علی‌رغم اتهام واقفی‌گری یا اصلاً واقفی نیستند؛ همچون سماعة بن مهران که احتمال زنده بودن او در هنگام شهادت امام کاظم بعید می‌نماید. یا همچون عبد‌الکریم بن عمرو خثعمی و عبدالله بن القاسم حضرمی، و قفشان مسلم و ثابت نیست. ثانیاً با توجه به طبقه شاگردان و اساتید واقفیان، همچون علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی، می‌توان روایات آنان با مضمون ائمه اثنی عشر (ع) را ذیل مفهوم «روایتگری پیش از فتنه وقف» قرار داد. ثالثاً نقش طریقی راویان واقفی می‌تواند تحلیل دیگری بر اصالت این روایات باشد. چه اینکه کارکرد طریقی راوی در نقل روایت، به خودی خود به معنای باورمندی او به مضمون روایت نیست و بر این اساس، امکان انتقال روایات ائمه اثنی عشر (ع) توسط یک راوی واقفی همچون محمد بن حسن بن سماعة منتفی نیست. رابعاً می‌توان فرض کرد که درون‌مایه روایات ائمه اثنی عشر لزوماً در تضاد با عقیده وقف نبوده است. بدین معنا که ممکن است راوی واقفی، با وجود پذیرش دوازده امام، فتح (قیام/ غیبت) را مربوط به هفتمین امام بداند و یا اینکه روایات ائمه اثنی عشر (ع) را بیانگر مهدیون دوازده گانه - و نه امامان دوازده گانه (ع) - دانسته باشد و بر پایه رویکردی این چنینی، روایات ائمه اثنی عشر (ع) را توجیه کرده باشد.

در مجموع، و با عنایت به آسانید گزارش‌های بر جای مانده، و دفع شبهه عدم امکان نقل روایات ائمه اثنی عشر توسط واقفیان، این نتیجه حاصل می‌شود که روایات ائمه اثنی عشر (ع) به نقل از واقعه، اصیل‌اند و پاسخ‌چرایی عدم التزام راویان واقفی به مضمون

۱. ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۲.

• واکاوی اصالت احادیث «ائمه اثنی عشر» در گزارش های واقعی



این روایات را می توان در گزارش های دالّ بر دنیا طلبی طبقه نخست وقف و توجیهات احتمالی طبقات پسینی نسبت به معنای احادیث ائمه اثنی عشر علیهم السلام جست و جو کرد.

کتابنامه:

* قرآن کریم

۱. آیتی، نصرت الله، «بازخوانی روایات مهدیان پس از قائم (عج)»، فصلنامه علمی-ترویجی پژوهش های مهدوی، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۸ ش، ص ۱۵۱-۱۷۶.
۲. ابراهیم زاده، حمید؛ «برداشت ناصحیح روایات مهدویت توسط جریان واقفیه»، نشریه مطالعات مهدوی، سال یازدهم، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۹۹، ص ۷۵-۸۴.
۳. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، کتاب المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، مدینه: مکتبة العلوم والحکم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۵. _____، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶. _____، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، تحقیق احمد محمد شاکر، القاهرة: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۸. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق محمد رضا حسینی، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم: موسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. اسعدی، علیرضا، «نقد و بررسی انتساب تشبیه و تجسیم به هشام بن حکم»، نقد و نظر، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰ ش، ص ۱۶۹-۱۹۱.

۱۲. باقری، جعفر، الخلفاء الإثنا عشر، قم: مركز الأبحاث العقائدية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق جماعة من العلماء، مصر: المطبعة الكبرى الاميرية، ۱۳۱۱ق.
۱۴. براری، محمد، «بررسی و نقد روایات مدعی فرج امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سال های ۷۰ و ۱۴۰ هجری قمری»، انتظار موعود، شماره ۷۰، پاییز ۱۳۹۹ش، ص ۸۹-۱۱۴.
۱۵. بیوکارا، محمدعلی؛ «دو دستگی در شیعیان امام کاظم (علیه السلام) و پیدایش فرقه واقفه»، علوم حدیث، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲ش.
۱۶. حائری، مرتضی، «جریان واقفیه و معجزات حضرت رضا (علیه السلام)»، نشریه آفاق نور، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۱.
۱۷. حسینی شیرازی، سید علیرضا، اعتبار سنجی احادیث شیعه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۹۸ش.
۱۸. حسین زاده شانه چی، حسن، «واقفیه»، نشریه تاریخ اسلام، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۲۳.
۱۹. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۰. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمره ای، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۱. دل افکار، علیرضا، صادقی، سید جعفر، «رد پای رجال واقفیه در وضع روایات مهدوی»، نشریه حدیث پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۲۰.
۲۲. ذاکری، محمدتقی؛ صفری فروشانی، نعمت الله، «بررسی مباحثات واقفیه با امامیه در روایات؛ مطالعه موردی عبدالکریم بن عمرو خثعمی»، نشریه پژوهشنامه امامیه، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۵.
۲۳. راد، علی، حسینی، سید علیرضا و جمالی، مرضیه؛ «بازیابی روایات کتاب "التفسیر" علی بن حمزه بطائنی»، نشریه حدیث و اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۱۶.
۲۴. سلیمی زارع، مصطفی، «روایات علی بن ابی حمزه بطائنی بین رد و قبول»، نشریه علوم قرآن

و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره ۸۱.

۲۵. سیستانی، محمدرضا، قبسات من علم الرجال، لبنان: دارالمورخ العربی، چاپ اول، ۱۴۳۷ق.
۲۶. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۷. صابری، هادی، «نگرشی نو به واقفه اصحاب امام کاظم (ع) در رجال طوسی»، پژوهش های رجالی، دوره سوم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۹ش، ص ۷۷-۱۰۴.
۲۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم: موسسه السیده المعصومه (ع)، ۱۴۱۹ق.
۲۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۰. صفری فروشانی، نعمت الله، بختیاری، زهرا، «تعامل امام رضا (ع) با فرقه واقفیه»، نشریه پژوهش های تاریخی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۴.
۳۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۲. _____، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. _____، الأمالی (للطوسی)، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۴. عده ای از علما، الأصول الستة عشر، تحقیق ضیاء الدین محمودی و نعمت الله جلیلی و مهدی غلامعلی، قم: مؤسسة دارالحديث الثقافیه، ۱۴۲۳ق.
۳۵. علم الهدی، علی بن الحسین، الشافی فی الإمامة، تحقیق سید عبدالزهرا حسینی خطیب، تهران: موسسه الصادق، ۱۴۰۷ق.
۳۶. قربانی زرین، رضا، «بررسی قدمت احادیث دوازده امام (ع) در الکافی»، امامت پژوهی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۵۱-۱۸۲.
۳۷. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، تحقیق مهدی

- رجایی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. لواسانی، سید محمدرضا، «جستاری در باورزیدیہ متقدم به اخبار امامان اثنی عشر؛ مطالعه موردی ابوالجارود»، امامت پژوهی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۸-۳۵.
۴۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۴۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۴۲. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، [بی تا].
۴۳. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: مطبعه المرتضویه، [بی تا].
۴۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴۵. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. مرکز فقهی امام محمد باقر عليه السلام، استناد در روش شناخت رجال اسناد، با اشراف سید محمد جواد شبیری زنجان، قم: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۲ ش.
۴۷. المروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، تحقیق سمیر امین الزهیری، قاهره: مکتبه التوحید، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. مظفری، محمدحیدر؛ «مهدویت در واقعیه و موضع گیری امام رضا عليه السلام»، نشریه انتظار موعود، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۳۳.
۴۹. مفید، عباس، تاریخ مکتوب احادیث شیعه در دوران نخستین، قم: نشر معارف اهل بیت الطاهرین عليه السلام، ۱۳۹۹ ش.

۵۰. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۱. _____، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۲. _____، الفصول المختارة، تحقیق علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۳. مومنی، کریم، «نقد و بررسی مواضع و اشکالات علما و اندیشمندان اهل سنت در قبال احادیث خلفای اثنی عشر»، پایان نامه سطح سه، قم: حوزه علمیه، ۱۳۹۵ش.
۵۴. میرجلیلی، علی محمد، رضایی هفتادر، حسن و دهقان، سمیرا، «شخصیت رجالی سماعة بن مهران حضرمی»، نشریه آموزه های حدیثی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۲.
۵۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.